

در چنین مجلس بزرگداشتی که برای آن مرحوم برگزار شده، خوب است درباره مهم‌ترین نکته‌ای که این روز‌ها به مناسبت درگذشت این فرد بزرگ و شایسته برای همه ذهن‌ها مطرح شده، اشاره کنم و نکاتی را درباره آن مرحوم ذکر کنم. انسان از خودش می‌پرسد، در این یک هفته‌که تقریباً از درگذشت استاد سحابی می‌گذرد، چرا کسانی که از درگذشت ایشان باخبر می‌شوند و با دیده احترام به ایشان نگاه می‌کنند، حس احترام و ستایش در آنها نسبت به مرحوم دکتر سحابی زنده می‌شود؟ به کدام صفت از صفات او و به کدام تلاش از تلاش‌های او، این حس احترام متوجه می‌شود؟

البته معمولاً گفته می‌شود که در ایشان سه صفت برجسته «ایمان و دیانت» و «تعهد به علم و احترام به علم» و «سیاست» جمع شده بود و این درست است. اما مردان علم و دیانت و مردان علمی هم بودند که درگذشت آنها آن حس احترامی را در ملت ایران و خصوصاً نزد تحصیلکرده‌ه‌ها و انسان‌های آگاه و دانشمند برنینگیخته است. معلوم می‌شود آنچه ویژگی مهم‌تر در نزد مرحوم دکتر سحابی بوده است و امروز حس احترام ما را برمی‌انگیزد، تلاش طولانی او برای آزادیخواهی بوده است و بنده می‌خواهم چند نکته درباره همین موضوع عرض کنم.

نکته اول این است که از زمان مشروطه تاکنون همواره مسأله آزادیخواهی مطرح بوده است. محور اصلی آزادیخواهی که در ایران مطرح شده، دو دسته بوده است: یکی آزادی تفکر و دیگری آزادی در

عمل.

آزادی در تفکر مبنای بسیاری از آزادی‌ها است. آزادی، مشارکت در امور سیاسی بخشی است از آزادی تفکر، و وقتی انسان آزادی تفکر داشته باشد عملاً تعیین می‌کند معنی سیاست را و این که کدام بخش سیاسی را می‌خواهد انتخاب کند. پس اصل، آزادی تفکر است که انسان بتواند آزادانه بیندیشد. آزاد اندیشیدن و آزادی اندیشه، یله و رها نیست، یک قید دارد و آن منطق است. آزادی اندیشه، خود به خود مقید است به منطق. به روش‌های اندیشیدن، آزادی عمل هم که بخش دوم است،

یا قسمت دوم مطالبات آزادیخواهی است، مقید است به مسؤولیت‌های اخلاقی و فرق اساسی هست بین بی‌بندوباری و آزادیخواهی در عمل. زیرا آزادی عمل مقید به مسؤولیت‌های اخلاقی است.

پس آزادی در عمل و آزادی در تفکر دو خواسته اصلی مردم بوده و حرکت‌هایی در این زمینه به وجود آمده است.

در اینجا یک شبهه را باید پاسخ بدهم و آن این است که متأسفانه مخالفان آزادی در کشور ما گفتند آزادی در تفکر یعنی عدم تمایز میان حق و باطل، یعنی قیدی در تفکر و اندیشه. یعنی حق و باطل در اندیشیدن وجود ندارد. این یک مغالطه است. آزادی تفکر هیچگاه به معنای صرف نظر کردن از صدق و کذب و باطل در اندیشیدن نیست. زیرا تفکر بدون منطق و روش امکان‌پذیر نیست. تفکر و اندیشیدن با منطق و روش، تفکر و اندیشیدن می‌شود. اگر تفکر و اندیشیدن بدون منطق و روش امکان‌پذیر نیست، پس یعنی در تفکر و اندیشیدن حتماً صدق و کذب و حق و باطل معنا دارد.

اندیشه درست و اندیشه نادرست معنا دارد.

حقیقت و باطل معنا دارد. چیزی که هست، برای مشخص شدن این که حق چیست و باطل چیست، اندیشه درست و اندیشه غلط کدام است، تا آزادی تفکر وجود نداشته باشد، اندیشه درست و نادرست از هم جدا نمی‌شود. دو بحث درباره اندیشه‌های نادرست وجود نداشته باشد، حق و باطل از هم جدا نمی‌شود. درست و نادرست از هم متمایز نمی‌گردد. این مغلطه و فریب است که عده‌ای می‌گویند، کسانی

که به آزادی تفکر و اندیشه توجه دارند یعنی می‌گویند حق و باطل نیست. این مغالطه است و در طول تاریخ آزادیخواهی، مخالفان آزادیخواهی همواره این تهمت رازده‌اند. مسأله دوم آزادی در عمل است. گفته شده آزادی عمل یعنی بی‌بندوباری اخلاقی و این فریب و مغالطه دیگری است. بسیاری از کسان امروز هم در نوشته‌ها و یا سخنرانی‌ها همین حرف‌ها را تکرار می‌کنند، که آزادیخواهی عملی یعنی عدم تقید به موازین اخلاقی. یعنی عدم تعهد به مسؤولیت‌های اخلاقی. در حالی‌که چنین چیزی نیست. آزادی عملی مقید به مسؤولیت‌های اخلاقی است. مسؤولیت اخلاقی چیست و چه کسی تعیین می‌کند که مسؤولیت اخلاقی چیست. و چه کسی تعریف می‌کند اخلاقی چیست. اینجا بحث‌های علمی و فلسفی خود را دارد.

پس عمل آزاد معطوف به مسؤولیت‌های اخلاقی شده است. سوآلی که مطرح می‌شود این است که چرا آزادی در تفکر، که زیر چتر آن انواع آزادی‌ها در قانون‌های اساسی و کتاب‌ها، درباره آنها بحث می‌شود، چرا برای انسان امروز مسأله آزادی مهم است. این یک واقعیت است که برای انسان امروز مسأله تفکر این قدر مهم شده است. به این دلیل که انسان نقاد امروز، انسان انتقادی امروز، وقتی موضوعی یا ادعایی مطرح می‌شود نمی‌تواند بدون مطالعه و دربست، خود را تسلیم آن کند. می‌خواهد درباره آن بیندیشد. آن را سبک و سنگین کند. سره را از ناسره جدا کند. حق و باطل را جدا کند و بعد انتخاب کند حق را و کنار بگذارد باطل را. انسان انتقادی یعنی این. انسان نقاد، چنین انسانی است. امروز در دنیا، بر تعداد کسانی که انتقادی فکر می‌کنند افزوده می‌شود. انتقادی فکر کردن کمال است برای انسان نه عیب. چون انسان امروز به این مسأله توجه دارد که آنچه از گذشته به دست رسیده است مجموعه‌ای است از حق و باطل.

مجموعه‌ای است از درست و نادرست و این مجموعه از درست و نادرست را باید زیر ذره بین بررسی و انتقاد گذاشت و با چراغ و روشنایی عقل تشخیص داد حق و از باطل، درست را از نادرست، مفید را از مضر. آنچه را که ارزش و اعتبار دارد، از آنچه که ارزش و اعتبار ندارد. و بعد ارزش دار و اعتباردار را انتخاب کرد.

انسان انتقادی امروز عقل و خرد را خودش تدوین می‌کند و این همان انسان مستقل است. روز به روز تعداد چنین انسان‌هایی در عصری که ما زندگی می‌کنیم زیادتر می‌شود، این انسان با چنین مشخصاتی، انسانیت خودش را در گرو آزادی اندیشه می‌داند در جوار آزادی عمل توأم با مسؤولیت اخلاقی درمی‌یابد و اگر چیزی بر او تحمیل شود، انسانیت او نفی می‌شود. یعنی تحمیل معنا پیدا کرده است در دنیای امروز چه بسا در گذشته تحمیل معنا نداشت، امروز تحمیل معنا پیدا کرده است. بر جسته شده است در جامعه امروز.

آن چیزی که تحمیل و اکراه و اجبار نامیده می‌شود در گذشته به این شکل مطرح نبود، در ذهن انسان و در دستگاه معرفت‌شناسی انسان تحولاتی ایجاد شده است. نمی‌شود چشم را بر این تحولات بست. انسان انتقادی امروز آنجا که می‌خواهد تعبد و تسلیم پیشه کند، می‌خواهد خود تعبد و تسلیم را با معیار خودش انتخاب کند. نه این که انسان انتقادی امروز مطلقاً تعبدگریز و تسلیم‌گریز است و هیچگاه نمی‌خواهد تعبد پیشه کند. نه، مسأله این است که تعبد و تسلیم را می‌خواهد بررسی و انتخاب کند،



**متن خطابه استاد دکتر محمد مجتهد شبستری ، در مراسم یادبود دکتر سحابی**

# چرا آزادیخواهان قابل احترام هستند؟

اشاره: دکتر «یدالله سحابی» هر چند در دوران عمر پر برکت خویش از سوی اهل فکر و فرهنگ و حتی در نزد بسیاری از مخالفان خویش مورد احترام و تکریم بود اما پس‌از درگذشت ایشان، این احترام بیشتر نمود یافت. استاد دکتر «محمد مجتهد شبستری» در سخنرانی خویش که هفته گذشته در مسجد دانشگاه تهران صورت گرفت، این امر را مورد تحلیل و تأمل قرار داده است.

گروه سیاسی

سربسپرد و بگوید کجا حاضر است خودش را قربانی کند. پاره‌ای از دین‌شناسان عقیده‌شان این است که اصل و اساس دینداری و تعهدهای دینی این است که انسان گاهی به آستانی می‌رسد که در آستان خود را قربانی می‌کند و این زیباترین عملی است که انسان انجام می‌دهد.

به جلوه‌های مختلف، ستایش و پرستش نوعی قربانی کردن خود است. قربانی کردن فقط قربانی کردن در حج نیست. وقتی انسان سجده می‌کند و ستایش و پرستش می‌کند، انسان خود را در پیشگاه خداوند قربانی می‌کند. دقیق‌ترین معنای پرستش یعنی این که خدایا تو آری و من نه.

وقتی انسان به این مقام و آستان برسد و «تو آری و من نه» آن قربانی کردن خود است. انسان موجودیت خودش را در آستان قدسی از دست می‌دهد. خود را از دست می‌دهد، این خود را از دست دادن، خود را قربانی کردن است. انسان انتقادی امروز نه این که نمی‌خواهد پرستش کند، می‌خواهد این پرستش تحمیلی نباشد. اجباری نباشد.

سفارشی نباشد. واقعاً برسد به آن آستان. آستانی که حاضر است خود را از دست بدهد و قربانی کند. مرید هم که می‌خواهد بشود، مرادش را این گونه می‌خواهد انتخاب بکند.

انسان انتقادگر امروز، تعبدگریز، خداگریز و معنویت‌گریز نیست. بلکه می‌خواهد با اراده خودش وارد این آستان شود. بنابراین چون انسان امروز، به لحاظ دین‌شناسی، به لحاظ جامعه‌شناسی و به لحاظ انسان‌شناسی وسعش این است، بنابراین آزادی برای او بسیار مقدس است. او در آزادی تفکر و آزادی عمل همراه با مسؤولیت اخلاقی، «خودش» را می‌یابد و کسانی که سمبل آزادی و آزادیخواهی قرار می‌گیرند محترم‌ند در نزد این انسان‌ها.

احترام به آنها، احترام به آزادی است. سخن گفتن از آنها بهانه‌ای است برای سخن گفتن از آزادی.

بسیاری از آنچه را که انسان‌ها در دل دارند و به بیان نمی‌آورند و یا نمی‌توانند به بیان بیاورند، آن را به شکل بزرگداشت انسان‌های آزادیخواه بیان می‌کنند و حرمت می‌گذارند برای آزادی.

سوآلی که مطرح می‌شود این است که آیا آزادی تفکر و آزادی عمل همراه با مسؤولیت‌های اخلاقی با ادیان و حیانی در تضاد است.

آزادی تفکر یعنی فکر کن هر طور که می‌توانی. اگر بخواهی فکر کنی باید روشمند فکر کنی و منطق و روش‌ها هم گوناگون است.

امروز که انواع و اقسام روش‌های تفکر هست، تفکر علمی راه و رسمی دارد، تفکر پدیدارشناسانه راه و رسمی دارد، تفکر قیاسی راه و رسمی دارد. انواع و اقسام روش‌های تفکر داریم که یک جور نیست.

گذشته است آن زمان که عده‌ای خیال می‌کردند انسان یک نوع راه تفکر دارد و آن راه تفکری است که منطق صوری بیان می‌کند.

آزادی تفکر یعنی این که هر انسانی حق دارد فکر کند و با روش‌های قابل دفاع هم، فکر کند.

«این روش‌های قابل دفاع فکر کردن» متفاوت و متعدد و مختلف است و این است معنای پلورالیسم و تکتک‌معرفتی.

ما کسی را نداریم که بتواند اثبات کند که فقط یک جور درست اندیشیدن وجود دارد. این امکان‌پذیر نیست. اندیشیدن مساوی شده با روشمند اندیشیدن و روشمند اندیشیدن‌ها متفاوت است و این هم پلورالیسم معرفتی است.

آیا آزادی تفکر با محتویات ادیان و حیانی منافات دارد؟

این سوآل از این جهت مطرح می‌شود که عده‌ای می‌گویند، در ادیان و حیانی یک دسته حقوق معین شده است، یک دسته حقیقت‌ها معین شده است، یک سلسله صدق و کذب‌ها معین شده است، بنابراین تفکر و وقتی در کنار آن صدق و کذب‌ها قرار می‌گیرد و به آن آستان می‌رسد، باید متوقف شود.

برخی فریبکارانه از این موضوعات سوء استفاده می‌کنند. ما ادیان و حیانی را دو گونه می‌توانیم بفهمیم. یک پرشش اصلی این است که پیامبران که آورندگان وحی و حافظان وحی اند نقش‌شان چیست؟ و چه بوده است؟ دو نقش می‌شود تصویر کرد برای پیامبران. دو قضاوت و دو تفسیر از نبوت و

وحی می‌توان داد. یک روایت و تفسیر از نقش پیامبران این است که پیامبران راهنما هستند. راه را به ما نشان می‌دهند و به انسان‌ها گفته‌اند که کدام راه را بروند. انگشت اشارت را به سوی گرفته‌اند و گفته‌اند به آنجا نگاه کنید. راهی را نشان داده‌اند و گفته‌اند این راه را بروید. این یک نوع تفسیر است.

یک نوع تفسیر این است که پیامبران تمام آنچه را که در توان و استعداد کل انسانیت، از آغاز تا انجام است که بداند و بفهمد و درک کند، همه آن را ارائه می‌کنند. این دو قرائت مختلف، از دو جای متفاوت سردر می‌آورد و نتایج متفاوت دارد. بنا بر تفسیر اول، آزادی تفکر محدود نمی‌شود. اما بر اساس تفسیر دوم، آزادی تفکر محدود می‌شود.

پاسخ این مسأله که آیا آزادی تفکر با ادیان و حیانی منافات دارد، این است که بستگی دارد به این که ما نقش پیامبران را چگونه بفهمیم.

اگر پیامبران نقش راهنما داشته باشند و اگر پیامبران کسانی باشند که به صراط مستقیم دعوت کرده‌اند، همان‌که روزی پنج بار می‌گوییم «اهدنا صراط المستقیم». راه راست. اگر پیامبران کسانی باشند که انسان را به راه راست هدایت کرده باشند، معنایش این است که انسان راه خداجویی را برود. چون اگر انسان به حال خودش گذاشته شود، ممکن است راه‌های گوناگون را برود. راه شهوت‌جویی را برود. راه مقام‌جویی را برود. راه‌هایی را برود که در این زمین و زمان دفن بشود و نتواند از زندان‌های تاریک انسان بیرون بیاید. و به قول مولانا جلال‌الدین رومی «تواند زندان را سوراخ کند، در داخل زندان بماند.»

یا به قول حدیثی که ظاهر آن‌بوی است، نقل شده که «مثل شما انسان‌ها مثل کسانی است که دارند مسافرت می‌کنند تا به یک مقصدی برسند.» یک عده از مسافران مقصد را به کلی فراموش کرده‌اند و در منزل‌های وسط راه مانده‌اند و تمام نیروی خود را صرف تزئین این منزل‌ها می‌کنند. در حالی که این منزل‌ها موقت است.

انسان می‌تواند راه‌های گوناگون را برود و به اصطلاح رویکردهای گوناگون را می‌تواند داشته باشد.

پیامبران نقش‌شان این است که آمده‌اند، در مواقع حساس تاریخی مسأله خدا را مطرح کرده‌اند. و از انسان‌ها خواسته‌اند که راه خداجویی را بروند. بگویند این راه را بروید.

یا به صورت مثال دیگری چنین می‌توان گفت: «ما همه سرمان را انداخته‌ایم پایین و داریم به همدیگر نگاه می‌کنیم. یک بار از آن بالا نوری جلوه کند، و از همگان بخواهد که بالا را نگاه کنند. افتتان را بالاتر بگیرید.»

نقش پیامبران این است که با شرک مبارزه کرده و به توحید دعوت کرده‌اند.

خداوند فوق عقل، خداوندی که در هیچ توصیفی نمی‌گنجد، در هیچ عقلی نمی‌گنجد، فوق تصورات انسانی است، چیزی ماند او نیست، به سوی آن خدا توجه داده‌اند، گفته‌اند او را ببینید در زندگی. اگر نقش پیامبران این باشد، هکذا، آنچه را که این انسان‌هایی که راه خداجویی را می‌روند در این راه خیلی چیزها را می‌بینند. مخصوص خود آنها است. مثلاً کسی به شما بگوید اگر می‌خواهید بروید شمال، از جاده هراز بروید. او ما را دعوت کرده به صراط مستقیم. اما این که در جاده هراز چه می‌بینیم، کوه‌ها و چشمه‌سارها و منظره‌های زی‌با را نگفته است. او فقط گفته است راه شمال این است. اما چیزهایی که من می‌بینم، اینها تجربه‌های من است. آنکس که این راه را نشان داده است که به من نگفته که تو چه چیزهایی می‌بینی.

اگر پیامبران گفته‌اند راه خدا را بروید، بخشی از آن به ابزار انسان در رفتن راه خدا که تفکر اوست و تجربه‌های دینی اوست، بر می‌گردد. این انسان می‌تواند تفکر را آزادانه انتخاب کند. پاره‌ای از تفکرات ممکن است درست باشد، پاره‌ای از تفکرات ممکن است درست نباشد. انسان ممکن است گاهی درست فکر کند و ممکن است که گاهی درست فکر نکند. ولی این حقی است که به او داده شده است. مسأله این نیست که هر آنچه را که او می‌تواند بداند، می‌تواند بفهمد، از قبل گفته، آماده و ارائه شده باشد.

اگر قرار باشد که هر آنچه انسان می‌تواند بداند، هر چه در استعداد و توان آدمی است، هر چه تا روز قیامت انسان می‌تواند بفهمد، همه اینها تعیین شده باشد تصور سنگینی از این مسأله می‌توان داشت.

مگر انسان خداست؟ آن خداوند است که دست‌رسی به همه چیز دارد. انسان مگر می‌تواند دست‌رسی به همه چیز داشته باشد؟ پس جهد و کوشش کجا می‌رود؟ این همه گفته‌اند «جهد کن»، «کوشش کن»، «تزکیه باطن و سلوک کن تا چیزی برای تو آشکار شود». پس همه این‌ها بی‌معنی می‌شود.

انسان فقط می‌تواند به او تقرب بجوید. فقط می‌تواند به او یک قدم نزدیکتر شود و هر گام که نزدیکتر می‌شود، باید بگوید «استغفرالله ربی و اتوب الیه» یعنی آنچه در آن مقام معرفت به خداوند نسبت می‌دهد، به دلیل آن نسبت باید استغفار کند.

خدا بالاتر از هر نامی است که توصیف شود. پس کار ما این می‌شود که انالله و انالیله راجعون» ما از آن خداییم و دائماً به سوی او رجوع می‌کنیم. راجعون نه اینکه به او می‌رسیم، یعنی رجوع ما یک حرکت دائمی است.

پس نقش پیامبران به معنی راهنما است و این انسان‌ها هستند که باید راه‌ها را بروند و این انسان‌ها هستند که با تفکر و سلیقه خودشان می‌توانند این راه را بروند و در این راه چه چیزها که نخواهند دید و چه

تجربه‌ها که نخواهند کرد.

به این معنی تفکر محدود نمی‌شود و آزادی تفکر محدود نمی‌شود. انسانیت انسان نفی نمی‌شود.

دلایل و شواهد بسیاری بر این امر هست و این انسان بسیار تعالی‌ها و ترقی‌ها می‌تواند پیدا کند. به هر حال این یک مغلطه است که ما به نام دین، به نام وحی بخواییم تفکر را محدود کنیم و این سخن که تفکر آزاد است ولی عقیده آزاد نیست هم صحیح نیست. متأسفانه برخی از دانشمندان ما هم اینگونه بیان کرده‌اند که آنچه در مقام تفکر است، آزاد است. وقتی به عقیده و مولود آن تفکر می‌رسد، آنجا آزادی از میان می‌رود. آیا می‌شود گفت تفکر آزاد، اما عقیده دینی و عقیده سیاسی آزاد نیست. اگر چنین باشد بهتر است گفته شود که اصلاً تفکر آزاد نیست. در واقع اگر درست اندیشیده شود، کسانی که آزادی عقیده را محدود می‌کنند، در حقیقت آزادی تفکر را نیز محدود می‌کنند و از آنجا ریشه را می‌بندند. امیدواریم ارزش‌گذاری به آزادی تفکر با منطق و روش و آزادی عمل همراه با مسؤولیت اخلاقی، مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

این ملت بزرگ شیفته آزادی هستند و حوادث سال‌های اخیر نشان می‌دهد که ایرانیان به مسأله آزادی تفکر و عقیده و عمل اخلاقی همراه با مسؤولیت اخلاقی که انسانیت، انسان را معنا می‌کند، احترام می‌گذارند، و ارزش درجه اول است. امیدواریم شرایطی فراهم شود که آزادی، آثار گرانقدر میوه‌های شیرین بیشتری از خود به ما ارائه دهد و بتوانیم قدردان پاسداران آزادی و آزادیخواهانی همچون دکتر سحابی و بازرگان باشیم.